

به نام خدا

فصل چهارم: زبان اشاره، زبان نوشتاری و ناشنوایان

درس روانشناسی زبان

مدرس: حمیده اداوی

ضمن خدمت ورودی ۹۷

سرفصل‌های این بخش

- ۱- زبان خاموش
- ۲- زبان بدون گفتار
- ۳- اداهای و علائم اشاره‌ای
- ۴- اداهای بدون گفتار
- ۵- اداهای همراه با گفتار
- ۶- زبان‌های اشاره
- ۷- انواع زبان اشاره
- ۸- زبان‌های اشاره‌ای مبتنی بر نوشتار یا گفتار
- ۹- زبان‌های اشاره‌ای مستقل (SL)
- ۱۰- جایگاه زبان اشاره در آموزش ناشنوایان
- ۱۱- کسب اعتبار برای SL
- ۱۲- روش شفاهی
- ۱۳- روش زبان نوشتاری
- ۱۴- اهمیت سواد و مبانی روش نوشتاری
- ۱۵- چشم‌انداز تاریخی
- ۱۶- تمایز بین زبان نوشتاری و خواندن
- ۱۷- ارزیابی روش زبان نوشتاری
- ۱۸- نکته آخر درباره‌ی آموزش ناشنوایان

زبان خاموش

آیا امکان دارد که زبان بدون آنکه به صورت گفتاری تجلی پیدا کند در ذهن انسان نیز وجود داشت باشد؟ چگونه می‌توان یک زبان خاموش مانند زبان اشاره را فراگرفت؟ هرچند طرح چنین پرسش‌هایی عجیب به نظر می‌رسد، از منظر روانشناسی زبان پرداختن به این پرسش‌ها و بررسی ماهیت روانشناختی زبان و کانال‌های حسی که از طریق آنها فراگرفته می‌شود، بسیار روشنگرانه است. علاوه بر این در خلال بررسی چنین پرسش‌هایی، مسائل بحث‌انگیز دیگری نیز مطرح می‌شوند که برای ایجاد ارتباط و آموزش ناشنوایان از اهمیت خاصی برخوردارند. واقعیت این است که بدون داشتن زمینه‌ای محکم در مفاهیم روانشناختی زبان، تلاش برای حل چنین مشکلات عملی، را به جایی نخواهد برد.

زبان بدون گفتار

اکثر ما با زبان اشاره آشنا هستیم، حتی اگر آن را فقط از طریق برنامه‌های تلویزیونی دیده باشیم. ممکن است از خود بپرسید که آیا این علائم واقعا زبان محسوب می‌شوند یا مجموعه‌ای از اشارات هستند که از تکامل زبان گفتاری برخوردار نمی‌باشند.

چگونه می‌توان دریافت که فردی که از زبان اشاره استفاده می‌کند واقعا زبان دارد یا خیر؟ برای پاسخگویی به این پرسش نویسنده کتاب از ملاک ساده‌تر و در عین حال مؤثرتری استفاده می‌کند. آیا می‌توان این نکته را رد کرد که اگر کسی بتواند هر آنچه را می‌شود با زبان گفتار منتقل کرد با علائم اشاره‌ای منتقل نماید، در آن صورت دارای زبان است؟ این ملاکی منطقی به نظر می‌رسد؛ چون همه ما در این مورد توافق داریم که همه کسانی که از طریق گفتار ارتباط برقرار می‌کنند، دارای زبانند. البته چنین ملاکی باید تفاوت بین شیوه فیزیکی ارتباط، یعنی استفاده از علائم به جای گفتار را لحاظ نماید. شکی نیست که فراگیری و استفاده از زبان نیازمند یک شیوه فیزیکی است، اما، باید توجه داشت که این شیوه تنها به صدا محدود نمی‌شود. از حس لامسه نیز می‌توان به عنوان یک شیوه فیزیکی برای کسانی که کر و کور هستند (مانند هلن کلر) استفاده کرد.

یک سوال، آیا می‌توان این جمله را از طریق اشاره منتقل کرد: اگر هوا خوب بود، طوری که عموی مری می‌توانست بیاید و به او پول بدهد، در آن صورت احتمالا مری آن استریوی جدید را می‌خرد. چنین جمله‌ای دربرگیرنده روابط و نقش‌های معنایی متنوع (پرسش، شرط، زمان و...) و همچنین رخدادها و موقعیت‌هایی است که هیچ‌یک از آنها به وقوع نپیوسته‌اند. کسی که بتواند چنین جملاتی را تولید و درک کند، هرچند که از علائم اشاره‌ای به جای گفتار استفاده کرده باشد، بی‌شک از موهبت زبان برخوردار است. البته ذکر این نکته لازم است که زبان اشاره‌ای نباید دارای نواقص باشد و علائم آن کامل باشد. در مورد ملاکی که برای زبان مطرح شد، باید توجه داشت که کاربران یک زبان اشاره‌ای کامل نه تنها می‌توانند هر آنچه را از طریق گفتار می‌توان بیان کرد، منتق کنند بلکه

سرعت اجرای این کار نیز به اندازه زمانی است که گفتار به آن نیاز دارد. به عبارت دیگر سرعت تولید جملات در زبان اشاره‌ای در یک گفتگوی اشاره‌ای با سرعت تولید جملات در یک مکالمه گفتاری برابر است.

اداهای علائم اشاره‌ای

اداهای بدون گفتار

مردم برای منتقل کردن پیامشان از حرکات مختلف اندام خود استفاده می‌کنند. این حرکات یا اداها بیشتر شامل حرکات صورت و دست‌ها می‌شوند؛ هرچند وضعیت قرار گرفتن بدن نیز می‌تواند در نحوه انتقال پیام تأثیرگذار باشد. برای مثال نشان دادن دو انگشت به شکل وی نشان از پیروزی است، انگشت روی بینی قرار دادن به معنای سکوت، با اخم کردن سرزنش کردن را نشان می‌دهیم، اینها تنها بخشی از مفاهیمی هستند که ما آنها را مستقل از زبان و با استفاده از حرکات بدن منتقل می‌کنیم.

برخی از اداها تقریباً جنبه جهانی دارند، مانند حرکت دست‌ها یا بازو به سمت خود به معنی بیا، یا قرار دادن دست‌ها کنار سر به معنی سلام نظامی است و...

در تمام جوامع، بخصوص حرکات صورت، برای بیان بسیاری از احساسات و هیجانات کاربرد دارند. در واقع برای بیان احساسات درونی (مانند خوشحالم، بیزارم، ناامیدم، عصبانی‌ام و...) نیازی به گفتن واژه‌ها نیست. این مفاهیم را می‌توان با حالت‌های مختلف چشم و بالا و پایین کردن ابروها نشان داد.

به برخی از حرکات که بین نوع حرکت و معنای آن رابط نزدیکی وجود دارد، حرکات تصویرگونه می‌گویند، مانند اشاره کردن به خود به معنی خودم، یا لبخند زدن به معنی دوستی. از سوی دیگر برخی از حرکات مانند تکان دادن دست در پایان معامله تجاری، ماهیتی انتزاعی‌تر دارند، این حرکات غیرتصویرگونه نامیده می‌شوند و ارتباطشان با مفهومی که منتقل می‌کنند به اندازه حرکات تصویرگونه مستقیم نیست.

در کنار حرکاتی که در یک فرهنگ عمومیت دارند، برخی از حرکات و اداهای محدودتر نیز ممکن است در بین اعضای یک گروه کوچک رواج داشته باشند. چنین حرکاتی معمولاً در بین گروه‌های کاری تخصصی به چشم می‌خورند برای مثال، اگر شما گوینده خبر باشید و مسئول شما انگشت سبابه‌اش را روی گلویش بگذارد، این بدان معناست که شما باید صحبت خود را تمام کنید. اما اگر در خیابان متروکه تاریکی، همین کار را دو آدم خشن انجام دهند، شما پا به فرار می‌گذارید.

اداهای همراه با گفتار

با وجود آنکه انسان برای انتقال پیام حرکات بسیاری را در اختیار دارد، اغلب در امر ارتباط این حرکات با گفتار همراهند. اگرچه برخی از این حرکات و اداها ماهیت تصویرگونه دارند و بتنهایی می‌توانند برای القای مفهومی به کار روند، باید توجه داشت که همگی آنها چنین ماهیتی ندارند. همراه شدن حرکت دست‌ها و انگشتان یک فرد به هنگام سخن گفتن، نمونه جالبی است که در این مورد می‌توان ذکر کرد. حرکات دست شکل ثابتی دارند و با محتوای جملات چندان دستخوش تغییر نمی‌شوند و سخنگویان اغلب دستانشان را به سمت بالا و پایین یا عقب و جلو حرکت می‌دهند. معمولاً این حرکات در حاشیه فضای اشاره‌ای گفتگو قرار دارند، نه در کانون آن. مک‌نیل با تحلیل موشکافانه حرکات دست بر این باور رسیده است که این گونه حرکات در واقع بر نقش گفتمانی جملات تأکید می‌کنند. به عبارت دیگر حرکات دست چیزی به محتوای یک داستان یا یک متن توصیفی اضافه نمی‌کنند، بلکه برای معرفی شخصیت‌های جدید، محل وقوع حوادث و نظایر آن به کار می‌روند.

زبان‌های اشاره

انواع زبان اشاره

در زبان‌های اشاره از حرکات دست، صورت یا سایر حرکات بدن به صورت سه بعدی به منزله وسیله ایجاد ارتباط استفاده می‌شود. به طور کلی دو نوع زبا اشاره وجود دارد که تفاوت‌شان در نحوه بهره‌گیری از نشانه‌های زبان‌های معمولی (گفتاربنیاد) است. در برخی از زبان‌های اشاره واژه‌ها (از طریق علائم) و ترتیب آنها از الگوی زبان‌های معمولی پیروی می‌کنند مانند سوئدی، انگلیسی و فرانسوی. اما در برخی از زبان‌های اشاره مانند زبان اشاره‌ای آمریکایی و بریتانیایی از واژگان و نظام دستوری خودشان برای تولید جملات استفاده می‌کنند.

زبان‌های اشاره‌ای مبتنی بر نوشتار یا گفتار

زبان‌های اشاره‌ای وابسته به گفتار، خود بر دو نوعند. در یک نوع واژه‌ها با علائم منفرد نشان داده می‌شوند یعنی برای هر یک از حروف الفبا با استفاده از اشکال مختلف دست و انگشتان، یک نشانه به کار می‌رود. واژه‌ها و تمام جملات با استفاده از این روش حرف به حرف تبادل می‌شوند. ترتیب علائم به کار رفته دقیقاً با ترتیب حروف در نگارش معمول مطابقت دارد. هم نظام اشاره‌ای یک دستی وجود دارد و هم نظام اشاره‌ای دودستی. روش دودستی از سرعت بیشتری برخوردار است و تشخیص علائم آن ساده‌تر می‌باشد، اما دست دیگر برای انجام دادن کارهای دیگر آزاد نیست. روش دیگری وجود دارد که از الفبای انگشتی رایج‌تر است و در آن از علائم برای کل واژه یا قسمت‌های معنادار واژه‌ها استفاده می‌شود. در این روش که آن را (زبان اشاره‌ای که مبتنی بر زبان گفتاری است) می‌نامیم، علائم با ترتیب خطی واژه‌های گفتاری منطبق می‌باشند برای مثال برای تولید جمله‌ای مانند من از دوستم کتاب‌ها را درخواست کردم، به ترتیبی که در گفتار تولید می‌شوند از علامت‌هایی که برای تکواژها وجود دارند، استفاده می‌کنیم: من + از + دوستم + کتاب + علامت جمع + را + درخواست + کرد + زمان گذشته. همانطور که

مشاهده می‌کنید دو علامت برای فعل جمله که یکی ریشه فعل ست و دیگری برای زمان گذشته است و در کلمه کتاب‌ها یک علامت برای کلمه کتاب و یک علامت برای نشانه جمع استفاده می‌شود. این روش مزایای مهمی برای فراگیران دارد: فراگیران نه تنها قادر خواهند بود تا با دیگر ناشنویان (کسانی که این روش را یادگرفته‌اند) ارتباط برقرار کنند، بلکه دانش مربوط به نحو و واژگان زبان معمول را نیز به دست می‌آورند. علاوه بر این یادگیری این روش برای افراد شنوا نیز در مقایسه با زبان‌های اشاره‌ای مستقل به علت آنکه دستورالعمل آن را می‌دانند آسانتر است. برای والدینی که می‌خواهند هر چه سریعتر با فرزندانشان ارتباط برقرار کنند این روش مزیت ویژه‌ای دارد. نکته جالب توجه این است که اغلب کودکان ناشنوا، والدین شنوا دارند. باید متذکر شد که با وجود همه مزایایی که این روش دارد، این روش یک نقص جدی و اساسی نیز دارد: اغلب ناشنویان به آن علاقه‌ای ندارند و استفاده از آن در مقایسه با یک زبان اشاره‌ای در جامعه ناشنویان تکامل یافته ملال‌آور و سخت است.

زبان‌های اشاره‌ای مستقل (SL)

برخی ویژگی‌های SL

علائمی که در یک زبان اشاره‌ای مستقل از گفتار به کار می‌روند (و از این به بعد SL نامیده می‌شوند) از سه جز تشکیل می‌شوند: شکل دست، محل دست و چگونگی حرکت دست. در سطح واژگان یک زبان معمولی نه تنها واژه‌هایی وجود دارند که منایشان متفاوت است، بلکه واژه‌هایی نیز هستند که به یکدیگر مرتبطند و تنها به لحاظ صرفی یا صورت آوایی با یکدیگر متفاوتند. برای مثال مشتقات مختلفی که از یک فعل وجود دارد این نوع تغییرات صرفی در SL نیز به چشم می‌خورد و برای آنها هم اشاره خاص خود وجود دارد و از تغییر سرعت یا کشیدگی دست‌ها یا میزان تکرار حرکت دست‌ها استفاده می‌شود. لازم است بر این نکته تأکید کنیم که برعکس تصور عمومی چیزی به نام زبان اشاره همگانی وجود ندارد. حتی در یک زبان اشاره ممکن است چندین لهجه متفاوت به چشم بخورد. زبان‌های اشاره‌ای نیز مانند زبان‌های گفتاری در مناطق مختلف جهان منشأ تاریخی خود را دارند و روند تحولی خاص خود را طی می‌کنند.

نحو زبان اشاره

در زبان گفتاری، واژه‌های منفرد بر اساس قواعد نحوی که کانون دستور یک زبان تلقی می‌شوند، جملات را می‌سازند. SL نیز قواعدی دارد که بین علائم مختلف ارتباط برقرار می‌کنند. در زبان‌های مانند انگلیسی دقیق اشاره‌ای واژه‌ها و تکواژهای جملات روی نوعی تخته سیاه دو بعدی خیالی و به ترتیب خطی واژه به واژه نشان داده می‌شوند، اما جملات SL با این روش تفاوت اساسی دارند. جملات SL توالی خطی ندارند، بلکه ماهیتی س بعدی دارند. چنین فضایی این امکان را فراهم می‌سازد تا معانی مختلف با یکدیگر ترکیب شوند و امتزاج همزمان عناصر معنایی که به صورت خطی امکان تولیدشان نیست میسر می‌شود. در نتیجه جملات SL سریع و کم‌زحمت است.

علامت‌دهی مناسب یا فضا‌بندی در تولید جملات دستوری در SL بسیار مهم است. برای نمونه اسامی، ضمائر و افعال در نقاط مختلف فضای گوینده قرار می‌گیرند. این نقاط باید از ابتدا تا انتهای یک جمله باز شناخته شوند و به منزله نقاط مرجع ثابت بمانند، آنچنان که روابط بین اجزاء جمله، گروه اسمی فاعل، فعل و گرو اسمی مفعول به شکلی منسجم برقرار شود. برای افعال حرکتی در این فضا دست‌ها از نقطه‌ای به نقطه دیگر حرکت می‌کنند و نقطه آغاز و پایان آنها نشان‌دهنده رابطه فاعل و مفعول است. از تنوع حرکت دست‌ها برای نشان دادن زمان و نمود فعل استفاده می‌شود و فضاهایی را نیز می‌توان در میان این فضاها برای در بر گرفتن جملات در درون جملات دیگر، مقایسه رخدادها با یکدیگر یا اشاره به چیزی در گذشته دورتر به وجود آورد. تخطی از قواعدی که بر روابط بین علائم حاکمند موجب اختلال می‌شود و جملاتی با ساختار ضعیف یا مبهم را باعث می‌گردد، چیزی بسیار شبیه به آنچه در تخطی از قواعد دستوری در گفتار به چشم می‌خورد. شباهت‌های بسیار زیادی بین نحوه فراگیری یک زبان گفتاری و زبان اشاره وجود دارد. کودکان ناشنوایی که SL را به منزله زبان اول خود فرا می‌گیرند از مراحل که بسیار شبیه به مراحل کودکان شنواست عبور می‌کنند.

جایگاه زبان اشاره در آموزش ناشنوایان

کسب اعتبار برای SL

تا دهه ۱۹۷۰ برخی از نظریه‌پردازان، زبان اشاره را زبانی واقعی در نظر نمی‌گرفتند. چنین نگرشی در واقع بازتاب تعصب بسیاری از افراد ناشنوا نیز بود. این تعصب اولیه در مقابل SL در واقع ریشه در درک نادرست از ماهیت زبان داشت. تا وقوع انقلاب ذهن‌گرایانه در زبان‌شناسی و روانشناسی که پیشگام آن چامسکی در دهه ۱۹۶۰ محسوب می‌شود، زبان عمدتاً در یک برداشت رفتارگرایانه با گفتار برابر در نظر گرفته می‌شد. با ظهور ذهن‌گرایی، زبان نوعی دانش ذهنی فرض شد که به رغم وجود رابطه، از نمود فیزیکی آن در قالب گفتار مستقل است. این تمایز مفهوم همان چیزی بود که پژوهشگران زبان اشاره در پژوهش‌های خود درباره SL به آن نیاز داشتند. عقیده راسخ بسیاری از مربیان ناشنوایان و همین‌طور افکار عمومی که گفتار را لازمه انسان بودن تلقی می‌کرد، به چالش کشیده شد و کاربران زبان اشاره نیز مانند سخنگویان، دارای زبان در نظر گرفته می‌شدند؛ هرچند که از موهبت گفتار برخوردار نبودند. آنچه وجه تمایز واقعی انسان محسوب می‌شد زبان بود نه گفتار. این تغییر نگرش باعث شد به زودی SL به صورت گسترده‌ای در آمریکا، سوئد و کشورهای دیگر در مدارس ناشنوایان آموزش داده شد. در همین زمان بود که با حمایت‌های مربیان و پژوهشگران از SL، جامعه ناشنوایان SL به تعبیری برای عموم شناخته شد. کاربران زبان اشاره اعتماد و غرور خود را به دست آوردند و احساسات خود را به شکل گسترده‌ای با عموم مردم تبادل می‌کردند. دیگر ناشنوایان و دوستان شنوای آنان و اقوامشان مانند گذشته از به کار بردن SL شرم‌منده نمی‌شدند. زبان اشاره‌ای SL آنچنان گسترش یافته است که اغلب کسانی که در جامعه ناشنوایان ایالات متحده و

کانادا زندگی می کنند امروزه برای ایجاد ارتباط با یکدیگر از SL استفاده می کنند. SL در واقع برای آنان مناسب ترین وسیله برای تبادل اطلاعات را به صورتی کارآمد فراهم ساخته است. اما اینکه ناشنویان چگونه می توانند با دیگر اعضای جامعه اکثر شنوایان ارتباط برقرار کنند مسأله دیگری است. با علم به اینکه امکان ندارد شنوایان در سطح انبوه زبان اشاره را بیاموزند، ناشنویان ناچارند روشی را برای ایجاد ارتباط با آنان فراگیرند. برای این منظور دو روش عمده وجود دارد. یکی روش شفاهی سنتی و دیگری روش نسبتاً ناشناخته زبان نوشتاری است.

روش شفاهی

اگر عامه مردم را کنار بگذاریم، کابران SL به چه کسانی برای به رسمیت شناخته شدن سال ها کشمکش داشتند؟ اینان همان طرفداران آموزش گفتار بودند که رویکردشان به روش شفاهی شهرت داشت. روش شفاهی هدف بالارزشی را دنبال می کند، یعنی آموزش ناشنویان برای تولید و درک گفتار به گونه ای که بتوانند با شنوایان ارتباط برقرار کنند. متأسفانه تجربه تاریخی نشان داده شده است طرفداران این روش که امر تعلیم و تربیت مدارس را به عهده داشته اند تنها استفاده از گفتار را به منزله وسیله ای برای ایجاد ارتباط مورد حمایت قرار داده اند. استفاده از SL حتی در میان ناشنویان نیز مجاز نبود. در حالی که طرفداران روش شفاهی مانند دانیل لینگ و اوینگ ها حتی اذعان داشتند که زبان اشاره یک زبان است، چنین استدلال می کردند که یادگیری و استفاده از زبان اشاره نه تنها بر فراگیران تأثیر منفی می گذارد بلکه اصولاً بدون گفتار، اندیشه کامل نمی شود (آموزش خواندن و نوشتن نیز به دلایل مشابه مورد انتقاد بودند و به همین دلیل است که آموزش خواندن در بسیاری از مدارس ناشنویان تا کلاس دوم یا سوم به تأخیر می افتاد و امروز نیز اغلب چنین است). این ادعاها که مبنایی در مشاهدات تجربی و نظریه روانشناسی زبان ندارند، نادرستند.

در روش شفاهی بیشترین تأکید بر آموزش تولید گفتار است. کودکان از دو یا سه سالگی به بعد به طور خاص برای تولید صداهای گفتاری آموزش می بینند. بسیاری از کودکان با این روش به طور قابل توجهی سخن گفتن را فرا می گیرند. اما عمدتاً این کودکان کسانی هستند که مشکل شنوایی حاد ندارند. کسانی که مشکل حاد دارند اغلب موفقیتی چندانی به دست نمی آورند.

همان طور که اشاره شد مشکل بزرگ روش شفاهی این است که فقط برای بخشی از جمعین ناشنوا کاربرد دارد. پژوهش های انجام شده مؤید آن است که هر چه قدرت شنوایی کمتر باشد، امکان تولید و درک گفتار نیز کاهش می یابد. در نتیجه نظام آموزشی روش شفاهی محض، بسیاری از ناشنویان نه تنها از عهده ایجاد ارتباط با شنوایان بر نمی آیند، بلکه حتی از ایجاد ارتباط کارآمد با دوستان ناشنویان نیز باز می مانند. این وضعیت غم انگیز مریبان ناشنویان را بر آن داشت تا در کنار زبان گفتار در برنامه آموزشی شان آموزش SL را نیز بگنجانند. این برنامه

آموزشی که اغلب ارتباط کامل نامیده می‌شوند، در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده، کانادا و کشورهای دیگر گسترش یافتند.

روش زبان نوشتاری

اهمیت سواد و مبانی روش نوشتاری

با وجود آنکه روش ارتباط کامل با فراهم ساختن زبان اشاره در کنار آموزش گفتار کمک زیادی به ناشنوایان کرده، یک مشکل اساسی یعنی سواد، هنوز به قدرت خود باقی مانده است. روی هم‌رفته، هنوز هم (حتی بعد از نظام آموزشی ارتباط کامل) سطح مهارت خواندن ناشنوایان پس از اتمام دبیرستان در حد یک کودک شنوا در کلاس پنجم ابتدایی است... (مهارت نوشتن آنان از این ضعیف‌تر هم است). این واقعیت در ایالات متحده، ژاپن و سایر کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد و مهارت خواندن و نوشتن ناشنوایان در کشورهای کمتر توسعه‌یافته از این هم پایین‌تر است. مسأله این است که این مهارت‌ها بر دانش زبان‌های گفتاری استوارند؛ ما از دانش دستوری زبانمان هم برای درک آنچه می‌خوانیم و هم برای نوشتن استفاده می‌کنیم. اما از آنجا که ناشنوایان دانش بسیار محدودی از زبان گفتاری دارند، توانایی این افراد برای کسب سواد که بر این دانش مبتنی است نیز، بسیار محدود می‌باشد. از آنجا که کسب موفقیت در جامعه مدرن مستلزم خواندن و نوشتن است، عجیب نیست که بسیاری از ناشنوایان مشاغل سطح پایینی دارند. به همین دلیل ناشنوایان برای تحقق بخشیدن به توانایی‌هایشان نیاز به سواد بالایی دارند. برای رسیدن به این منظور به نظر می‌رسد روشی که آن را روش زبان نوشتاری می‌نامند، می‌تواند سودمند باشد.

ایده اساسی این روش آن است که صورت‌های نوشتاری معنادار یک زبان گفتاری از طریق تداعی مستقیم با اشیاء، رخدادهای موقعیت‌های محیط فراگرفته می‌شوند. بنابراین همان‌طور که یادگیری آغازین زبان کودکان شنوا از طریق پیوند دادن آواهای گفتاری که می‌شنوند با تجربیات محیط است، کودکان ناشنوا نیز می‌توانند از روش مشابهی بهره بگیرند، اما این گروه کودکان باید بین صورت‌های نوشتاری (به جای صورت‌های شنیداری) و تجربیات محیط تداعی برقرار کنند. البته این بدان معنا نیست که بین گفتار و نوشتار هیچ تفاوتی وجود ندارد. اما اساساً این دو نوع بازنمود زبانی بر یک شالوده دستوری بنا شده‌اند. و از آنجا که عملاً هر جمله یا ایده‌ای را می‌شود هم در قالب گفتار بیان کرد و هم در قالب نوشتار، بنابراین به قیاس می‌توان گفت که زبان نوشتاری زبان کاملی است. تفاوت اساسی آن با زبان گفتاری وسیله فیزیکی انتقال آن است، نوشتار به نور نیاز دارد و گفتار به صوت.

تمایز بین زبان نوشتاری و خواندن

تفاوت اساسی در این است که زبان نوشتاری به طور مستقیم و بدون استفاده از هرگونه تجربه زبانی قبلی مانند زبان اشاره یا گفتار، از محیط فراگرفته می‌شود. در مقایسه، خواندن با بهره‌گیری از یک تجربه زبانی آموخته می‌شود. بنابراین هنگامی که گفته می‌شود یک فرد شنوا خواندن را یادگرفته است بدان معنا است که او قبل از فراگیری خواندن، زبان می‌دانسته است. بعلاوه چنین فرض می‌شود که خواندن از طریق رسانه آن زبان یعنی گفتار آموخته می‌شود. معمولاً ما ب یک واژه نوشتاری توجه می‌کنیم و آن را به زبان می‌آوریم (مثلاً سگ). کودک واژه‌های نوشتاری را با استفاده از واژگان و نحوی که قبلاً در گفتار آموخته است تعبیر می‌کند. این ماهیت خواندن است. با این وصف، کودک ناشنوایی را در نظر بگیرید که گفتار یا زبان اشاره نمی‌داند و ما توجه او را به واژه نوشتاری سگ جلب می‌کنیم. این کودک قادر به درک معنای این واژه نخواهد بود. اما اگر تصویر سگ را در کنار واژه نوشتاری قرار دهیم، در آن صورت کودک امکان یادگیری معنی واژه را خواهد داشت.

کودکی که زبان را از این طریق فرا می‌گیرد در واقع زبان نوشتاری را آموخته است. نوشتن، وسیله‌ای عمده برای انتقال مفاهیم زبانی محسوب می‌شود. یادگیری خواندن در مقایسه با یادگرفتن تعبیر زبان نوشتاری بسیار ساده‌تر است و دلیل آن این است که در یادگیری خواندن، فرد نیازی به فراگیری دستور آن زبان ندارد و قبل از آغاز اولین کلاس خواندن بر دستور زبان تسلط دارد. برای خواندن، کافی است صورت‌های نوشتاری دیداری با صورت‌های آوایی گفتار که از پیش فراگرفته شده‌اند، انطباق داده شوند. اما برای فراگرفتن زبان نوشتاری، واژگان، ساخت واژه، نحو و جنبه‌های دیگر دستور زبان همگی باید بر مبنای صورت‌های نوشتاری دیداری و رابطه آنها با اشیاء، موقعیت‌ها و رخدادهای معنامند فراگرفته شوند. کودک ناشنوا نیز باید همان مراحل را که کودک شنوا برای فراگیری زبان طی می‌کند، پشت سر بگذارد. می‌توان انتظار داشت که گذار از چنین روندی وقت‌گیرتر از یادگیری خواندن باشد.

ارزیابی روش زبان نوشتاری

روش زبان نوشتاری دارای مزایای مشخص زیر است:

۱- وسیله یادگیری مناسب است. دریافت اقلام نوشتاری به قوه بینایی وابسته است، قوه‌ای که ناشنوایان بهنجار از آن به طور کامل بهره‌مندند.

۲- آموزگاران نیازی به فراگیری دانش زبان نوشتاری ندارند. والدین و آموزگاران ناشنوایان برای آموزش زبان نوشتاری مجبور به یادگیری آن نیستند؛ آنان به زبان نوشتاری و نحوه استفاده از آن از پیش تسلط دارند.

۳- آموزش را می‌توان زود آغاز کرد. والدین کودکان ناشنوا می‌توانند در سنین پایین به کودکان خود زبان نوشتاری را بیاموزند. کودکان را از سن شش ماهگی می‌توان به صورت طبیعی در معرض زبان نوشتاری قرار داد و آن را در آرامش یاری‌بخش خانه به آنان آموخت.

۴- تمام کودکان ناشنوا می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. تلاش برای آموزش زبان نوشتاری هرگز بی‌نتیجه باقی نمی‌ماند؛ چون هر آنچه آموخته می‌شود چه کودک زبان گفتاری را بیاموزد و چه زبان اشاره را، در آینده سطح سواد او را افزایش خواهد داد.

۵- فراگیری زبان نوشتاری قابلیت سازگاری با فراگیری روش‌های دیگر را دارد. زبان نوشتاری را می‌توان همراه با روش‌های زبان گفتاری یا زبان اشاره آموزش داد، بدون آنکه بر انسجام آنها تأثیری بگذارد.

۶- دانش زبان نوشتاری می‌تواند گفتار را تسهیل نماید. در یادگیری زبان نوشتاری، نحو و واژگانی که در گفتار یک زبان طبیعی به کار می‌روند نیز آموخته می‌شوند.

۷- زبان نوشتاری می‌تواند ارتقای اندیشه را موجب شود. کسب توانایی در درک زبان نوشتاری امکان دسترسی فرد را به کتب، مجلات و مطالب نوشتاری دیگر ممکن می‌سازد، مطالبی که برای رشد فکری فرد اساسی هستند و او را برای تحصیلات بالاتر آماده می‌کنند.

در هر صورت هیچ دلیل موجهی برای گنجانده نشدن زبان نوشتاری در برنامه آموزشی ناشنوایان وجود ندارد. البته روش زبان نوشتاری در برنامه آموزشی ناشنوایان وجود ندارد. البته روش زبان نوشتاری همه مشکلات ارتباطی ناشنوایان را مرتفع نمی‌کند، اما در رفع برخی از مشکلات مهم آنان می‌تواند سودمند باشد.

نکته آخر در مورد آموزش ناشنوایان

در این فصل روش‌های مختلف آموزش ناشنوایان، از روش اشاره و روش شفاهی گرفته تا روش ارتباط کامل و روش نوشتاری را بررسی کردیم. ناشنوایان می‌توانند از همه این روش‌ها بهره بگیرند، اما برخی از روش‌ها با توجه به میزان ناشنوایی می‌توانند از روش‌های دیگر سودمندتر باشند. عدالت چنین حکم می‌کند که ناشنوایان نیز بتوانند با به کارگیری یکی از روش‌ها یا همه آنها، مهارت‌های زبانی خود را توسعه دهند.